

بررسی دلالتی روایات تحریف‌نما در تفسیر عیاشی

عبدالرضا حدادیان*

سید رضا مؤدب**

◀ چکیده:

روایات تحریف‌نما، ابهام در تاریخ تدوین قرآن کریم، وجود روایات تشبیه رخدادهای کلان امت اسلام به وقایع امت‌های پیشین و عدم یادکرد نام معصومین (علیهم‌السلام) در الفاظ قرآن، مهم‌ترین عوامل پیدایش اذعان به تحریف قرآن به شمار می‌روند. از این میان، آنچه بیش از سایر عوامل قابل تأمل، بررسی و نقد است وجود روایاتی- به ظاهر- دال بر تحریف قرآن است. در این زمینه، ده‌ها روایت از کتب گوناگون نقل شده و به امامان شیعه (علیهم‌السلام) منتسب شده است. در میان مصادر روایات تحریف‌نما، تفسیر عیاشی اثر محمد بن مسعود عیاشی، دارای اهمیت فراوانی است.

این پژوهش بر آن است تا فارغ از بررسی‌های انجام شده سندی و اسنادی، به بررسی متنی روایات مورد استفاده تحریف‌گرایان در کتاب یادشده بپردازد، پس گام نخست به استخراج تمامی این روایات- به ظاهر مرتبط با تحریف- که حدود ۹۰ روایت است، از تفسیر عیاشی اختصاص یافته و در ادامه، محل نزاع در هر روایت تبیین شده و پس از نقد و بررسی دقیق و مستند، تک‌تک این روایات، دسته‌بندی نهایی شده است. شواهد درون متنی، سیاق روایات، قرائن برون متنی و سخنان دانشمندان اسلامی، دستمایه این نقد و بررسی‌هاست.

در سایه این تحقیق، میزان روایات یادشده که می‌توان ظاهراً دال بر تحریف به حساب آورد، معلوم شده و با توجه به بررسی شواهد و قرائن مشخص می‌شود که ادعا و اتهام تحریف به مرحوم عیاشی ادعایی نادرست است.

◀ کلیدواژه‌ها:

روایات تحریف‌نما، عیاشی، تفسیر عیاشی، شیعه و تحریف قرآن.

* دانشجوی دکتری واحد بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد / ab_ha62@stu-mail.um.ac.ir

** استاد دانشگاه قم / moadab_r113@yahoo.com

مقدمه

برخی از اخباریان شیعی در برهه‌ای از زمان معتقد به تحریف قرآن شده و برای اثبات مدعای خود به دلایلی چند استناد کرده‌اند. هر چند عوامل گوناگونی از جمله ابهام در تاریخ گردآوری قرآن کریم، وجود روایاتی که پیش‌آمدهای کلی امت اسلام را به رویدادها و وقایع امت‌های پیشین تشبیه کرده، کمرنگی طرح مسئله امامت و عدم ذکر نام معصومین (علیهم‌السلام) در قرآن از مهم‌ترین دلایلی است که موجب تمایل ایشان به افسانه تحریف قرآن شده است، اما آنچه در این میان بیش از سایر عوامل رخ نموده و مورد توجه قرار گرفته، وجود برخی روایات^۱ به ظاهر- دال بر تحریف این کتاب عزیز است.

در اواخر قرن سیزدهم هجری، میرزا حسین نوری، کتابی با نام فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب در اثبات تحریف قرآن نگاشت. او برای اثبات مدعای خود مبنی بر دلالت روایات شیعی بر تحریف قرآن و به منظور برشمردن بزرگان شیعه در زمره باورمندان به تحریف، به نقل بیش از هزار روایت به زعم خود، از کتب گوناگون شیعه مبنی بر تحریف قرآن پرداخت که بلافاصله با پاسخ‌های متقن و مستندی از جانب مراجع و دانشوران شیعی مواجه شد^۲ که از جمله قدیمی‌ترین و معتبرترین منابعی که شیخ نوری از آن‌ها سود جست و ادعای خود را بر آن‌ها مستند ساخت، کتاب التفسیر اثر مرحوم عیاشی (م ۳۲۰ ق) بود.

علی‌رغم وجود دلایل متقن و مستدل عقلی و نقلی بر سلامت قرآن، ادعای میرزای نوری و برخی از دشمنان تشیع مبنی بر اعتقاد این محدث شیعی بر تحریف قرآن از یک سو و سکوت برخی عالمان شیعه نسبت به این ادعا از سوی دیگر دلایلی هستند، بر لزوم پژوهش و بررسی تمامی روایات مورد ادعای تحریف در این مصدر ارزشمند. به این منظور، در پژوهش پیش رو، پس از ارائه گزارش مختصری از پیشینه تحریف و تبیین تحریف مورد نزاع، نخست مختصری از زندگی‌نامه مرحوم عیاشی بیان شده و آنگاه گزارشی از دسته‌بندی، آمار کلی و نمونه‌هایی از نقد و بررسی تمامی روایات تحریف‌نما در تفسیر عیاشی ارائه خواهد شد.

لازم به ذکر است که بررسی‌های سندی مفصلی پیرامون روایات فصل الخطاب انجام شده^۳، ولی تأثیر چندانی بر برائت دانشمندان بزرگ شیعه از اتهام تحریف نداشته است. از این رو، مبنای این تحقیق، صرفاً بررسی دلایلی این روایات است تا ثابت شود که حتی در

صورت صحت اسناد این روایات، باز هم دلالتی بر تحریف مورد نزاع نداشته و متأسفانه آن مستندات، مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

مسئله تحریف نزد متقدمان: تمامی قرآن‌پژوهانی که به جمع‌آوری و گزارش آرای دانشمندان شیعی مبنی بر سلامت قرآن پرداخته‌اند، از شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) و اعتقاد وی^۳ آغاز کرده‌اند و این نشان از آن است که تا قبل از دوران ایشان، مسئله تحریف و اتهام شیعه به این قول یا مطرح نبوده و یا اهمیت چندانی نداشته است. هرچند نام کتاب مستقلی از شیعیان و یا مخالفان ایشان مبنی بر اعتقاد شیعه به تحریف قرآن از دانشمندان متقدم نقل نشده؛ ولی اظهار نظر شفاف و موضع‌گیری‌های عالمانی همچون شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، شیخ مفید^۴ (م ۴۱۳ ق)، شیخ طوسی^۵ (م ۴۶۰ ق)، امین الاسلام طبرسی^۶ (م ۵۴۸ ق) و سایر بزرگان شیعه^۷، بیانگر این است که در قدیم نیز زمزمه‌های تحریف قرآن مطرح بوده است.

مسئله تحریف در دوران متأخر: به اعتقاد استاد معرفت، آغازگر اصلی این دیدگاه در قرون اخیر، مرحوم محدث جزایری (م ۱۱۱۲ ق) بوده که در کتاب منبع الحیة خود با ذکر برخی روایات و با دلایلی دیگر، اعتقاد به تحریف را مطرح کرد (معرفت، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۵۸)، اما دور جدید مباحث پیرامون تحریف قرآن با نوشتن کتاب جنجال‌برانگیز فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب به وسیله میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۳۰ ق) که در سال ۱۲۹۸ هجری توسط خود مؤلف منتشر گردیده، آغاز شد.^۸ گویا انگیزه اصلی نگارش این کتاب، دفاع از ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در پاسخ به سؤال برخی از علمای هندوستان در مورد علت نبودن نام‌های امامان (علیهم‌السلام) در قرآن بوده است. (همان، ص ۱۶۹) میرزای نوری در کتاب یادشده ضمن تدوین دوازده فصل تلاش کرده تا با اثبات محرف بودن قرآن چنین نتیجه بگیرد که نام مبارک امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در قرآن بوده است. وی ابتدا دلایلی—بی‌اساس—را در اثبات تحریف قرآن اقامه کرده و نام جمعی از دانشمندان شیعی از جمله عیاشی را نوشته و ایشان را از معتقدان به تحریف قرآن معرفی کرده است، سپس به نقل ۱۱۲۳ روایت^۹ از کتب مختلف شیعی پرداخته و ادعا کرده است که این روایات بر ورود کاستی به قرآن دلالت می‌کنند^{۱۰}؛ حال آنکه با اندکی دقت به روشنی می‌توان دریافت که اکثر این روایات، دارای ضعف جدی در سند بوده و سایر آن‌ها نیز دلالتی بر تحریف ندارند.

در پی انتشار این کتاب، عالمان و محققان بزرگی از شیعه به نقد و ردّ فصل الخطاب همت گماشته و دست به نگارش آثاری زده‌اند. این افراد علاوه بر نقد میرزای نوری و پیروان او، به اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن و اعلام اعتقاد شیعه نسبت به سلامت قرآن نیز پرداخته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها از این قرارند:

شیخ محمود بن ابی القاسم، مشهور به علامه معرب تهرانی، وی اولین کسی بود که با نگارش کتابی مفصل با نام کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب به فصل الخطاب میرزای نوری پاسخ داد. آیت‌الله محمدحسین کاشف الغطاء، مرجع آن عصر، پس از مطالعه فصل الخطاب، ضمن نوشتن تقریظی در پشت کتاب، به حرمت طبع آن حکم نمود.^{۱۲} آیت‌الله محمد هادی معرفت در کتاب صیانة القرآن من التحریف، سید علی حسینی میلانی در کتاب التحقیق فی نفی التحریف، آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی در کتاب فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب، رسول جعفریان در کتاب اکذوبة التحریف، علامه سید مرتضی عسکری در جلد سوم کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین، آیت‌الله جوادی آملی در نزاهت قرآن از تحریف، فتح‌الله نجارزادگان در کتاب سلامة القرآن من التحریف، صادق علایی در مجموعه سه جلدی اعلام الخلف بمن قال بتحریف القرآن من اعلام السلف، هر یک به نحوی به نقد فصل الخطاب پرداخته‌اند. لازم به ذکر است که دانشمندان زیادی نیز در مقدمات آثار و تفاسیر خود، به نقد فصل الخطاب و دفاع از شیعه همت گمارده‌اند، از جمله مرحوم علامه بلاغی در مقدمه تفسیر آلاء الرحمن، مرحوم آیت‌الله خویی در مقدمات کتاب البیان فی تفسیر القرآن و... که در هیچ یک از آثار مذکور تمامی روایات عیاشی به صورت دلالتی مورد بررسی و نقد قرار نگرفته‌اند.

معناشناسی تحریف

با تبیین معنی تحریف و بیان تحریف مورد نزاع میان شیعه و سنی، پرده از روی بسیاری از جدال‌ها و ادعاهای بی‌پایه و اساس در رابطه با تحریف قرآن برداشته خواهد شد.

۱. **تحریف به زیادت:** یعنی اینکه زیادتی در قرآن به وجود آید به نحوی که حقیقت، ماهیت و واقعیت قرآن را تغییر دهد و گفته شود قسمتی از قرآن موجود، کلام خدا نیست، به اجماع مسلمانان این نوع تحریف در قرآن راه نیافته و علم به بطلان تحریف به زیاده از ضروریات دین اسلام است. (خویی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸)

۲. **تحریف به کاستی (نقیصه):** بدین معنا که بگوییم قرآن موجود بر تمام آنچه از آسمان و به عنوان وحی قرآنی نازل شده، مشتمل نیست و قسمتی از آن در موقع تدوین و یا دوران‌های بعدی از بین رفته است. محل نزاع و مورد اختلاف، قسم دوم یعنی تحریف به نقیصه و کاستی است که اندکی از اخباریون شیعه و حشویه از اهل سنت آن را پذیرفته و دلایل و روایاتی برای اثبات آن آورده‌اند.^{۱۳}

عیاشی و تفسیرش

محمد بن مسعود بن عیاش، کنیه‌اش، ابوالنصر و معروف به عیاشی است. شیخ طوسی، او را از بنی تمیم و نجاشی و زرکلی، وی را سلمی و هر سه، او را اهل سمرقند معرفی کرده‌اند. (طوسی، ۱۹۶۱م، ص ۴۹۷/ نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۴۷/ زرکلی، ۱۹۹۰م، ج ۷، ص ۹۵) عیاشی در آغاز با توجه به محیط نشو و نمای خود که حدود سمرقند و بخارا بوده و اکثر مردم از فقه سنت پیروی می‌کردند، پیرو مکتب فقهی اهل سنت بود، ولی در اثر مطالعه و ممارست در کتاب‌های شیعه، توفیق قرین او گردید و مکتب پر فیض فقه جعفری را پذیرفت و تمامی اموال پدر را که بالغ بر سیصد هزار دینار آن زمان بود، در راه علم و نشر حدیث انفاق و خرج کرد. (استادی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳) بنا بر تحقیق آیت‌الله استادی و همچنین پژوهش مؤسسه البعثة قم، چنین برمی‌آید که او اساتید و مشایخ بسیار زیادی داشته است. (همان، ص ۱۵-۱۹/ عیاشی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱-۳۰) وی شاگردان و راویان فراوانی نیز داشت، مانند محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، صاحب کتاب رجال معروف، حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی، جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی که فرزند عیاشی و از مشایخ شیخ صدوق است، ابوالقاسم هاشمی از مشایخ حاکم حسکانی و احمد بن عیسی بن جعفر علوی.^{۱۴} مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: تفسیر عیاشی، دلائل الامامة، محاسن الاخلاق، الملاحم، کتاب الانبیاء، کتاب الاوصیاء، البداء، باطن القرائات، البشارات، معرفة البیان، فضایل القرآن، الطب، النجوم، الفأل و ...^{۱۵}

تفسیر گرانقدر عیاشی نزد حافظ کبیر عبیدالله بن عبدالله بن احمد، معروف به حاکم حسکانی نیشابوری که تا سال ۴۷۰ هجری زنده بودن او مسلم است، بوده و در کتاب شواهد التنزیل خود، حدود سی روایت از آن نقل کرده است. همچنین امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ ق) این تفسیر را داشته و از مصادر مجمع البیان خود قرار داده و حدود هفتاد

حدیث از آن در مجمع البیان نقل کرده است و نیز ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ق) از این تفسیر در کتاب مناقب آل ابیطالب علیهم السلام چند روایت نقل کرده است. (استادی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۶/ عیاشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۴۷) از عصر علامه مجلسی تا امروز، تفسیر عیاشی از مصادر کتب حدیثی و تفسیری، مانند صافی فیض کاشانی، تفسیر برهان و غایة المرام هر دو از سید هاشم بحرانی، بحار الانوار مجلسی، عوالم شیخ عبدالله بحرانی، مسائل الشیعه و اثبات الهیة هر دو از شیخ حر عاملی و تفسیر کنز الدقائق مشهدی و غیره بوده است (استادی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۶) ولی از آن زمان تاکنون فقط نیمه اول آن تفسیر، یعنی از ابتدای قرآن تا انتهای سوره کهف در اختیار بوده است. متأسفانه آن مقدار از تفسیر عیاشی که موجود است، نیز دچار آسیب شده و سندهای آن توسط یکی از دانشمندان که این تفسیر را استنساخ می کرده، حذف گردیده است، در نتیجه برخلاف نسخه های اولیه که مسند بوده اند، همه روایات نسخه های موجود مرسل اند. آیت الله استادی، ضمن ناشایست دانستن مقایسه زمان های گذشته با اکنون، معتقد است که حذف اسناد توسط نسخه نویس - آن گونه که خود در مقدمه استنساخ بیان کرده - به خاطر شدت احتیاط وی بوده و نه سهل انگاری، و به جای انتقاد از وی^{۱۶}، باید از او قدردانی شود، زیرا اگر استنساخ او نبود، ما از فیض این تفسیر برای همیشه محروم می ماندیم.

لازم به ذکر است که تفسیر عیاشی در میان تفاسیر روایی مانند تفسیر فرات کوفی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر ابن ماهیار، و حتی تفسیر علی بن ابراهیم قمی، از حیث اتقان و احکام ممتاز است، اما در عین حال احیاناً روایاتی که نمی تواند جز با تأویل و توجیه قابل قبول باشد، در آن دیده می شود. (دوانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸) علامه طباطبائی، طی تقریظی بر چاپ دوجلدی نیمه اول تفسیر عیاشی در مورد اهمیت این تفسیر چنین نگاشته است: «به عرم قسم، بهترین تفسیر روایی که برای ما به یادگار مانده، تفسیر عیاشی است. این تفسیر از روزگار تألیف تاکنون همواره از طرف مفسران تلقی به قبول شده، بدون اینکه درباره آن قبح و اعتراضی وارد ساخته باشند.» (رک: عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۳ مقدمه)

روش عیاشی در تفسیر، این گونه بوده است که وی آیات را همراه با احادیث منقول از اهل بیت علیهم السلام چه در تفسیر و چه در تأویل آیات آورده و بدون جرح و تعدیل از کنار آن ها گذشته است. در ضمن به برخی قرائات نادر منسوب به ائمه علیهم السلام که در

کتاب‌های دیگر با سندهای ضعیف آورده شده و یا مرسل و فاقد حجیت‌اند، نیز اشاره کرده است. (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳۳) بخش مطالعات اسلامی مؤسسه بعثت قم در تحقیق جدیدی که بر این تفسیر انجام داده و منتشر کرده، علاوه بر تحقیق علمی و دقیق از روی نسخه‌های خطی و رفع برخی اشکالات و اوهام و تصحیف‌ها در اسماء راویان و متون حدیث، با استفاده از *شواهد التنزیل* و *مجمع البیان* و نقل‌هایی از ابن شهر آشوب و سید بن طاووس، مستدرکی شامل تفاسیر سوره‌های مریم به بعد تا انتهای قرآن جمع‌آوری کرده است. همچنین با کمک این کتاب‌ها و با استفاده از کتب رجال به مشخص کردن اسانید راویان عیاشی مبادرت کرده و این دو قسمت را در جلد سوم به چاپ رسانیده است. در نتیجه چاپ جدید (سه جلدی) مؤسسه بعثت قم از تفسیر عیاشی، دارای تفاسیر تمامی آیات و مستند است.^{۱۷}

تحلیل دلالتی روایات تحریف‌نما در تفسیر عیاشی و طبقه‌بندی آن‌ها

در این مقاله، از آن جهت که دسته‌بندی روایات و جمع کردن احادیث مشابه تحت یک عنوان، کمک شایانی به تحلیل و بررسی آن روایات کرده و امکان جلوگیری از نقدهای مشترک بر احادیث یکسان را به دنبال داشته، بنابراین به طبقه‌بندی روایات تحریف‌نما در تفسیر عیاشی پرداخته شده است. از ۹۰ روایتی که در کتاب‌های *فصل الخطاب* و به تبع آن *در الشیعة و القرآن* به استناد تفسیر عیاشی و به ادعای تحریف قرآن کریم، نقل شده بود، پس از حذف تقطیعات آن‌ها ۸۵ روایت باقی ماند که با بررسی متن آن‌ها در چند گروه اضافات تفسیری (۴۱ روایت)، اختلاف قرائات (۲۶ روایت)، تقسیم‌بندی‌های کلی از قرآن (۳ روایت)، آیاتی منطبق بر قرآن کنونی (۱۰ روایت)، ظاهر در تحریف دارند (۵ روایت) دسته‌بندی شده که بررسی هر یک به شرح ذیل است:

۱. اضافات تفسیری

از آنجا که یکی از رسالت‌های نبی مکرم اسلام ﷺ و جانشینان آن حضرت بر اساس آیه «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۱۸} تفسیر و بیان مقاصد آیات بوده، بنابراین تعداد زیادی از آیات قرآن توسط ایشان تفسیر گردیده است. آمیختگی تفسیر و حدیث در صدر اسلام و هنگام حضور صحابه تا به حدی بود که استاد معرفت تفسیر آن دوران را شاخه‌ای از حدیث به شمار آورده و پس از اشاره به پیوند عمیق میان محدثان و

مفسران، بخش مهمی از احادیث را روایات تفسیری دانسته است (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۰۸) و هر چند برخی از دانشمندان اهل سنت زمان آغاز تدوین روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چندین سال پس از لغو ممنوعیت تدوین حدیث و در سال ۱۲۳ هجری دانسته اند (ابوریه، ۱۴۲۵ق، ص ۲۳۶) ولی شیعیان اعتقادی به منع کتابت حدیث نداشته و از ابتدا و تحت شرایطی خاص به تدوین و کتابت احادیث گوناگون و از جمله روایات تفسیری پرداخته اند.^{۱۹}

جمع و تدوین روایات به تألیف و تشکیل مجامع بزرگ حدیثی انجامید، که مشتمل بر انواع روایات فقهی، اخلاقی، تفسیری، کلامی و... بوده و محل مراجعه دانشمندان اسلامی در علوم مختلف از جمله تفسیر قرآن گردید. در میان این منابع روایی شیعی، اخبار فراوانی به چشم می خورد که در آنها آیات قرآن کریم بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و پیروان یا مخالفان ایشان تطبیق شده است (شاکر، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷) این دسته از روایات تفسیری، بر خلاف عقیده برخی از دانشمندان اهل سنت (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۲۹)، مورد قبول و استناد اغلب مفسران شیعی است؛ برای مثال، علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر المیزان با استناد به حدیث ثقلین، آیه تطهیر^{۲۰} و آیه ۴۴ سوره نحل^{۲۱}، روایات [تفسیری] ائمه معصومین علیهم السلام را همچون احادیث نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله دارای اعتبار می داند. (۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱) همچنین پس از اقامه دلایل نقلی و عقلی بر روا بودن جری و تطبیق آیات قرآن بر مصادیق، افراد، شرایط و مقتضیات هر زمان، آن را به عنوان شیوه اهل بیت علیهم السلام در تفسیر برخی آیات قرآن بیان می کند. (همان، ج ۱، ص ۴۲)

معصومین علیهم السلام برای بیان این گونه روایات (تفسیری) از قالب ها و روش های گوناگونی استفاده کرده اند^{۲۲}؛ گاهی اوقات، روایات دارای الفاظ و عباراتی هستند که به صراحت، بیانگر تفسیر و تبیین آیات بوده و جای هیچ گونه ابهامی را برای مخاطب باقی نمی گذارد، عباراتی همچون «یعنی» و «هكذا تأویله» که در روایت ۴۷۶ از روضه کافی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۰۴) آمده از این گونه است.

در برخی روایات، معصوم علیه السلام یک آیه یا بخشی از آن را تلاوت فرموده و سپس به تفسیر و شرح آن پرداخته است و گاهی در یک روایت، چندین آیه که معمولاً هم معنی بوده، تقطیع و در میان هر قطعه تفسیر آن آورده شده به گونه ای که فضا و سیاق روایت به روشنی بیانگر مقصود ایشان در بیان مفاهیم، تفاسیر و یا مصادیق آیه یا آیاتی از قرآن کریم

است. برخی از این‌گونه روایات که همچون تفاسیر مزجی، آمیخته‌ای از آیات و شروح و تفاسیر آن‌هاست بر خلاف باطن روشن تفسیریشان، ولكن به سبب ظاهر، مورد سوء استفاده قائلین به تحریف قرآن قرار گرفته و در زمره روایات تحریف قرآن به شمار رفته‌اند؛ برای مثال، می‌توان به روایت شماره ۴ از باب «فی شأن انا انزلناه فی لیلة القدر و تفسیرها» از کتاب *اصول کافی* (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۴۸) اشاره کرد که علی‌رغم عنوان باب و سیاق روایت و احادیث قبل و بعد آن، مدعیان تحریف آن را به عنوان روایتی دال بر تحریف قرآن برشمرده‌اند. (نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۳۲۵ / الهی‌ظهر، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۸)

اما گروه دیگری از روایات که به ظاهر جزو بهترین دلایل و مدارک مدعیان تحریف بوده و مورد سوء استفاده یا سوء تفاهم واقع گشته‌اند، احادیثی هستند که شامل الفاظ و عباراتی همچون «نزلت فی کذا»، «هكذا نزل جبرائیل» و «هكذا انزلت» است. با توجه به فراوانی چنین روایاتی در تفسیر عیاشی لازم است تا به بررسی واژه «تنزیل» و بیان معانی آن در هنگام صدور احادیث پردازیم.

تنزیل: آن‌گونه که لغت‌شناسان آورده‌اند، به مطلق پایین آمدن و هبوط و حلول از بالا به پایین، «نزول» گفته شده (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۱۱ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۹) و نه تنها مشتقات واژه «نزل» فقط به وحی و قرآن اختصاص نداشته، بلکه برخی لغویون، «تنزیل» را به ترتیب شیء، قرار گرفتن در جایگاهش، و نیز تفصیل، ترجمه و قابل فهم نمودن کلام (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۵۴) معنا کرده‌اند و در اصطلاح و در کاربرد روایات نیز، بیشترین و شایع‌ترین معنای «تنزیل» و مشتقات «نزل» در بیان معانی و تفاسیر آیات قرآن کریم به کار رفته است. (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۹۷ / نجارزادگان، ۱۳۸۲، ص ۵۹-۶۳)

با توجه به معنای لغوی واژه «تنزیل» و با استفاده از شواهد و قراین فراوانی از روایات معصومین (علیهم‌السلام) و کلام دانشمندان اسلامی، که به آن‌ها اشاره خواهد شد، به روشنی می‌توان دریافت که معصومین (علیهم‌السلام) هنگام استفاده از عباراتی همچون «نزلت فی کذا»، «هكذا نزل جبرائیل» و «هكذا انزلت» در مقام بیان معنا، مفاد، مفهوم و تفسیر آیات بوده‌اند و اگر هم به قصد بیان وحی الهی از چنین اصطلاحاتی سود برده‌اند، مقصود ایشان از وحی، «وحی بیانی» و توضیح آیات الهی بوده نه «وحی قرآنی»؛ به بیان دیگر، این عبارات، بیانگر تبیین و توضیحی بوده که از جانب رب العالمین و بنا بر وعده الهی^{۳۳} و علاوه بر «وحی قرآنی» بر

وجود مبارک نبی مکرم اسلام ﷺ نازل می شده است. (برای بررسی بیشتر درباره وحی بیانی و وحی قرآنی، ر.ک: عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۹۷)

شواهدی از کلام معصومین علیهم السلام: برای مثال، هنگامی که از امام باقر علیهما السلام درباره معانی ظاهری و مفاهیم باطنی قرآن پرسش شد، حضرت فرمودند: «ظهره تنزیله و بطنه تأویل» (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۶) یعنی معانی ظاهری و تفسیر آیات را تنزیل و معانی درونی آیات را تأویل نامیدند.

روایت دیگری که می توان به عنوان شاهی برای کشف معنای واژه تنزیل از آن کمک گرفت، روایت مفصل شماره ۹۱ از باب «فیه نُکَتْ وَ تَتَفَّ مِنَ التَّنْزِيلِ فِی الْوَلَايَةِ» از کتاب شریف اصول کافی است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۳۲)، این روایت طولانی به وضوح در شرح و تفسیر برخی آیات قرآن و استفاده از آن ها در مقام بیان فضایل امیرالمؤمنین علیهما السلام و اثبات ولایت ایشان صادر شده و در جای جای آن با عبارات «قلت» و «قال» میان آیات و تفسیر آن ها فاصله افتاده است، همچنین در برخی فقرات روایت، امام کاظم علیهما السلام بیانات خود را به عنوان تنزیل آیه بیان می کند تا اینکه در قسمتی از حدیث چنین می خوانیم: «وَاللَّهِ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَايَةِ الْقَائِمِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بَوَلَايَةِ عَلِيٍّ قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ أَمَّا هَذَا الْحَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ» و یا در قسمت دیگری از روایت چنین آمده است: «قُلْتُ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا قَالَ بَوَلَايَةِ عَلِيٍّ تَنْزِيلًا قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ ذَا تَأْوِيلٍ»، با توجه به فضای این روایت و سیاق روایات قبل و بعد آن، که همگی در مقام بیان و تفسیر آیات ولایت است و با عنایت به اینکه واژه های تنزیل و تأویل با هم به کار رفته اند، می توان دریافت که مراد از تنزیل، بیان معنا و مفهوم ظاهری آیه و مقصود از تأویل، بیان بطن و چگونگی تعبیرات درونی آن ها می باشد.

شواهدی از بیان دانشمندان اسلامی: به جهت اهمیت و بیان شواهد و قرائنی از دانشمندان اسلامی در تأیید اینکه واژه تنزیل در لسان روایات به معنای تفسیر به کار می رفته، مناسب است که به گفتار برخی از دانشمندان شیعی که عموماً دارای مسلک اخباری بوده و ظاهر روایات برای ایشان اهمیت به سزایی دارد، اشاره کنیم:

الف. ملا صالح مازندرانی: مرحوم ملا صالح مازندرانی (م ۱۰۸۰ ق) که پس از ملا صدرا، دومین شرح را بر اصول کافی نگاشته در ذیل روایت چهل و پنجم از باب «فیه نُکَتْ وَ تَتَفَّ مِنَ التَّنْزِيلِ فِی الْوَلَايَةِ» از کتاب الحجة اصول کافی (همان، ج ۱، ص ۴۲۱)،

هنگام شرح عبارت «کذا نزلت» چنین می‌نویسد: «کذا نزلت، دلالتی بر اینکه آنچه معصوم علیه السلام فرموده، جزوی از قرآن است، ندارد بلکه امکان دارد برخی از کلام ایشان آیات قرآن و بعضی دیگر تفسیر و تأویل آیات باشد.» (مازندرانی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸۰)

ب. ملا خلیل قزوینی: فقیه و محدث شیعی، ملا خلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ ق) در شرح فارسی خود بر کافی با نام *الاصافی فی شرح الکافی*، در مواضع گوناگون و فراوانی، تنزیل را «معنی لفظ در مستعمل فیه» و تأویل را «معنی لفظ در غیر مستعمل فیه» بیان کرده (قزوینی، بی تا، جزء ۳، قسمت ۲، ص ۱۲۸ و ۱۳۳) و روایات دارای الفاظ تنزیل را به عنوان تفسیر الفاظ آیات که خداوند متعال توسط جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده، تبیین و شرح کرده است. (همان، قسمت ۲، ص ۹۹ و ۱۰۱)

ج. ملا محسن فیض کاشانی: حکیم، فقیه و محدث عالی قدر، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) در شرح خود بر کتب اربعه شیعه با نام *الوافی* در اولین برخورد با عبارت «هكذا انزلت» یعنی در ذیل روایت هشتم از باب «فیه نُکِتْ وَ تُتَفَّ مِنْ التَّنْزِيلِ فِی الْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۱۴)، این عبارت را به مفهوم بیان معنا و تفسیر آیه معرفی، و تأکید می‌کند که «سایر عبارات و جملات نظیر آن نیز به معنای تفسیر و بیان آیات به شمار می‌روند.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۸۸۵)

د. محمدباقر مجلسی: علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، مؤلف *بحار الانوار و مرآة العقول* در شرح برخی روایات، کلمه تفسیر را به عنوان معنای واژه تنزیل به کار برده است؛ برای مثال، ایشان در ذیل حدیث اول از باب «أَنَّ الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۶) چنین آورده است: «کذا نزلت آی بحسب المعنی.» (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۷۸)

بررسی نمونه‌ها: با توجه به آنچه بیان شد، اکنون به چند نمونه از روایاتی پرداخته می‌شود که در آن‌ها عباراتی آمده که مربوط به تفسیر آیه است و یا واژه تنزیل به کار رفته و مرتبط به اضافات تفسیری است و شامل ۴۱ روایت است.^{۲۵} برای نمونه به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. عن حریز عن سمع عن أبی جعفر علیه السلام «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لَهُمْ لِيَعْمَهُوا فِيهَا وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» یعنی بنی‌امیه. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۹۷/نوری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۸۱/الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۵/عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۸۶)

ادعا شده که در آیه «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (اسراء: ۶۰) به جای «للناس»، عبارت «لهم ليعمهموا فيها» بوده است. از آنجا که هیچ دلیل و قرینه‌ای وجود ندارد که بتوان اثبات کرد که امام باقر علیه السلام در صدد بیان نص صریح آیات قرآن بوده‌اند و از طرفی با توجه به سیاق و ادامه روایت که با آوردن عبارت «یعنی»، تفسیری بودن زیادات را به صراحت روشن می‌سازد، می‌باید سایر زیادات و اختلاف نقل روایت، با آیه قرآن را نیز کلماتی تفسیری به حساب آورد.

۲. عن عبدالله بن عثمان البجلي عن رجل أن النبي ص اجتماعا عنده و ابنتيهما فتكلموا في علي و كان من النبي عليه السلام أن يلين لهما في بعض القول، فأنزل الله: «لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» ثم لا تجد بعدك مثل علي وليا.^{۲۶} (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۰۶/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۸۱/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۶/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۹۰)

ادعا شده که در آیه «إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (اسراء: ۷۵) پس از «عَلَيْنَا نَصِيرًا» عبارت «ثم لا تجد بعدك مثل علي وليا» نیز بوده است. با توجه به مفهوم تنزیل که در این روایت به کار رفته و به معنای نزول تفسیر و وحی بیانی نیز می‌باشد و با در نظر گرفتن اینکه دلیل و قرینه مشخصی وجود ندارد که حضرت، حتماً در صدد بیان نص آیات قرآن باشند، می‌بایست عبارات زیاده بر قرآن در این روایت را اضافاتی تفسیری به حساب آورد.

۳. عن محمد بن أبي حمزة رفعه إلى أبي جعفر قال نزل جبرئيل على محمد عليه و آله السلام بهذه «و لا يزيد الظالمين» آل محمد حقهم «إلا خساراً». ^{۲۷} (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۱۵/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۸۲/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۶/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۹۱)

ادعا شده که در آیه «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۲) پس از «الظَّالِمِينَ» عبارت «آل محمد حقهم» نیز بوده است. این روایت نیز دارای مفهوم تنزیل است که با توجه به مطالب پیش گفته، می‌توان تنزیل را حمل بر تفسیر و نزول وحی بیانی کرد و زیادات بر آیات مندرج در روایت را اضافاتی تفسیری به حساب آورد. علامه عسکری نیز تنزیل در این روایت را نزول، جهت آوردن وحی بیانی و تفسیری معنا کرده است. (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۹۳)

۲. اختلاف قرائات

در زمان حیات نبی مکرم اسلام و به برکت وجود حضرتش و حضور حافظان و قاریان و عدم گسترش فراوان ممالک اسلامی، قرائت واحد که همان قرائت نازل شده بر رسول گرامی اسلام ﷺ است، در میان مسلمانان رایج بود. پس از رحلت پیامبر ﷺ و به دلایل گوناگونی از جمله اجتهاد برخی صحابه، شهادت و رحلت جمع زیادی از قاریان و حافظان قرآن، عدم وجود اعراب و نقطه‌گذاری در رسم الخط عرب و... قرائت‌های گوناگون دیگری نیز در میان مسلمانان به وقوع پیوست.^{۲۸} در سال‌های بعد، حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز به دلایل سیاسی از جمله سرگرم کردن مسلمانان به‌ویژه اهل سنت به ظواهر کلام الهی و انواع قرائت‌ها و همچنین دور نگه داشتن ایشان از معانی، مفاهیم و پیام‌های والا و ضد طاغوتی این کلام مقدس، به حمایت از مباحث پیرامون اختلاف قرائات پرداختند، ولی شیعیان به برکت حضور و نظارت مستقیم ائمه معصومین علیهم‌السلام که حدود ۲ قرن به طول انجامیده، از فرورفتن به دامان چنین مباحثی مصون مانده‌اند.^{۲۹} با این همه، آنچه روشن است اینکه اختلاف قرائت‌ها طی ادوار و مراحل شکل گرفته، در مباحث قرآنی راه یافته و بخش قابل توجهی از منازعات علوم قرآنی را به خود اختصاص داده است.^{۳۰} و برخی از روایات مرتبط به آن از محل نزاع بحث تحریف قرآن خارج است و تحریف مصطلح و مورد بحث شامل اختلاف قرائات نمی‌گردد. (خویی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۱۶)

بررسی نمونه‌ها:

این بخش شامل ۲۶ روایت است^{۳۱} که به عنوان نمونه به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم. از آنجا که تمام روایات این بخش، مربوط به بحث اختلاف قرائات، و خارج از دامنه تحریف مورد نزاع‌اند، بنابراین به علت اختصار و جلوگیری از تکرار نقد مشترکی که بر همه این روایات وارد است، پس از نقل به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. عن علی بن معمر عن أبیه عن أبي عبد الله عليه السلام فی قول الله «عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ» مضمومة، ثم قال: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا».^{۳۲} (عیاشی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۸۰/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۷۴/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۲/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۴۹) ادعا شده که در آیه «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ» (یوسف: ۴۹) به جای «يَعْصِرُونَ»، عبارت «يُعْصِرُونَ» بوده است.

۲. عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله «يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» قال: بأمر الله، ثم قال: ما من عبد إلا و معه ملكان يحفظانه فإذا جاء الأمر من عند الله خليا بينه وبين أمر الله.^۳ (عياشي، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۰۵/نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۷۵/الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۴/عسکری، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۴۵۵) ادعا شده که در آیه «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱) به جای «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»، عبارت «بأمر الله» بوده است.

۳. عن حريز بن عبد الله عن ذكره عن أحدهما أنه كان يقرأ هذه الآية «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ» يعنى اسماعيل و اسحاق^۴ (عياشي، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۳۴/نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۷۶/الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۶/عسکری، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۴۶۲) ادعا شده که در آیه «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم: ۴۱) به جای «وَلِوَالِدَيَّ» عبارت «لِوَالِدَيَّ» بوده است.

نقطه اشتراك تمام روایات فوق مربوط بودن به حوزه بحث اختلاف قرائات و عدم ارتباط آن‌ها با تحریف نقیصه است، ولی در این میان تذکر چند نکته نیز ضروری است:

۱. اکنون پس از پیشرفت فزاینده تکنولوژی‌های مربوط به حروف چینی و چاپ، باز هم کتاب‌ها و سایر مکتوبات منتشر شده، خالی از اشکالات نگارشی و ویرایشی و چاپی نیستند، حال چگونه می‌توان انتظار داشت در قرون اولیه اسلام و آن هم با نوشت‌افزارهای ضعیف و ابتدایی، گفتار معصومین علیهم السلام به صورت صحیح و دقیق و با اعراب درست نوشته شده و در بازنویسی‌های بعدی نیز دچار آسیب نشده باشد. پس به روشنی می‌توان حدس زد که بسیاری از این اختلاف‌ها که در اعراب، تشدید، کم و زیاد شدن چند نقطه و یا چند حرف است، می‌تواند زائیده نگارش‌ها و استنساخ‌ها بوده باشد.

برخی از روایات مذکور، گویا اشاره صریح به وجود اختلاف در قرائت‌های موجود در زمان معصومین علیهم السلام دارد که این گونه اختلاف قرائت‌ها مورد اعتنای مفسران و دانشمندان اسلامی نیز واقع شده است. (عسکری، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۲۴۲/جوادی آملی، ۱۳۸۴ق، ص ۱۵۲)

۲. برخی از این اختلاف قرائات و تفاوت در چند حرف و اعراب را شاید بتوان به حساب تفسیری بودن روایت گذاشت، آنچنان‌که کلام برخی قرآن‌پژوهان در ذیل این گونه روایات، مؤید این مطلب است؛ برای مثال، علامه عسکری، اختلاف نقل در روایتی

(۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۴۰) و استاد معرفت، تفاوت آیات در روایتی دیگر (۱۴۱۰ق، ص ۱۶۳) را قول معصوم علیه السلام به قصد تبیین و تفسیر آیات دانسته‌اند.

۳. تقسیم‌بندی‌های کلی از قرآن

گروه دیگری از روایات تفسیر عیاشی که مدعیان تحریف قرآن با استناد به آن‌ها حکم به تغییر و تحریف در این کتاب مقدس داده‌اند، روایاتی است که مضامین آن‌ها بر تقسیم‌بندی کلی مفاهیم قرآن به سه یا چهار گروه دلالت دارد. طبق این گروه از روایات که سه مورد از آن‌ها در تفسیر عیاشی نیز نقل شده است، عالمان و مفسران راستین قرآن، مضامین و محتوای کل آیات قرآن را به گروه‌هایی تقسیم کرده‌اند؛ گروه‌هایی که نه به منظور بیان بخش‌هایی دقیق و مساوی یکدیگر بلکه (مانند بسیاری از تقسیم‌بندی‌های متداول و رایج در علوم گوناگون) به خاطر آشنایی بیشتر مخاطبان با فضا و قصد نزول آیات الهی انجام گردیده است.

استفاده مدعیان تحریف از این روایات که نه در ظاهر و نه در معنا، هیچ ارتباطی با وقوع تغییر و کاستی در کلام وحی ندارد (تعریف به معنای نقیصه)، شاید بدین سبب باشد که در این روایات، یک قسمت از چهار قسمت و یا یک بخش از سه بخش قرآن، درباره آیات ولایت ائمه معصومین علیهم السلام دانسته شده است. مدعیان تحریف که گمان کرده‌اند با توجه به این تقسیم‌بندی‌ها می‌بایست دست کم، ظاهر یک چهارم آیات قرآن، ارتباط مستقیمی با امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، هنگامی که نتوانسته‌اند چنین آماری را تحقق بخشند، حکم به کاسته شدن از آیات معجزه جاوید نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله داده‌اند و البته این قیاس به آن می‌ماند که هنگام تقسیم‌بندی درخت به سه قسمت ریشه، ساقه و برگ، کسی به دنبال تساوی و برابری هر سه قسمت باشد و به واسطه عدم تساوی آن‌ها حکم به کاسته شدن (تحریف) از ریشه‌ها دهد! حال آنکه بر همگان روشن است که این تقسیم‌بندی، درصدد بیان تساوی در میان اجزای مقسوم نبوده و به واسطه میزان اهمیت آن اجزا انجام شده است. این بخش شامل سه روایت است^{۳۵} که برای نمونه به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. و عن الأصبع بن نباتة قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول نزل القرآن أثلاثا ثلث فينا و في عدونا و ثلث سنن و أمثال و ثلث فرائض و أحكام.^{۳۶} (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۹/

نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۲۳/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸ و ۱۵۸/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۶۹)

۲. عن أبي الجارود قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول نزل القرآن على أربعة أرباع ربع فينا، و ربع في عدونا، و ربع في فرائض و أحكام، و ربع سنن و أمثال و لنا كرائم القرآن.^{۳۷} (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۹/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۲۳/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۸/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۶۹)

۴. آیاتی منطبق بر قرآن کنونی

همان گونه که قبلاً نیز بیان شد، مدعیان تحریف قرآن و از جمله میرزای نوری در حین جمع آوری روایاتی که به زعم ایشان دلالتی بر تحریف قرآن دارند، به فکر افزایش کمی و بالا بردن آمار احادیث تا هزار روایت بوده اند، از این رو علاوه بر مستمسک ساختن روایات اضافات تفسیری و روایات اختلاف قرائات و روایات تقسیم بندی های کلی قرآن، به نقل احادیثی، شامل آیات منطبق بر قرآن کنونی نیز مبادرت ورزیده اند که هر چند در برخی موارد شاید بتوان این احتمال را پذیرفت که نسخه موجود در دست میرزای نوری با نسخه های کنونی متفاوت باشد، ولی در اکثر موارد، نقل خود میرزای نوری نیز منطبق با قرائت قرآن فعلی است و به قول علامه عسکری، جای تعجب است که چگونه چنین روایاتی را نقل، و ادعای برشمردن هزار روایت در تحریف قرآن کرده اند. در این بخش، به نقل و تبیین ۳ نمونه از ۱۰ روایت مندرج در این دسته روایات که از تفسیر عیاشی نقل شده و مورد ادعای تحریف قرار گرفته اند، پرداخته شده است.^{۳۸} لازم به ذکر است که برای حصول اطمینان از تطابق آیات نقل شده در این ۱۰ روایت با قرآن کریم به ۲ و در صورت لزوم به ۳ چاپ از تفسیر عیاشی مراجعه شده است.^{۳۹}

بررسی نمونه ها:

۱. عن محمد بن علی الحلبي عن أبي عبدالله أنه كان يقرأ مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۲/ نوری، ۱۲۹۸ق، ۲۳۱/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶۸/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۳۴) چنین ادعا شده است که در سوره حمد به جای «مالک»، عبارت «مَلِک» بوده است. چنین ادعایی در هیچ یک از نسخه های سه گانه مورد استفاده در این پژوهش یافت نشد و البته در صورت صحت ادعا، نیز اشاره روایت به اختلاف قرائات بوده و از محل نزاع تحریف خارج است.

۲. عن أبي بصير عن أبي جعفر و أبي عبدالله عليه السلام في قوله تعالى «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» مخففة. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۰۱/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۷۴/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۲/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۵۰) ادعا بر این است که در آیه «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» (یوسف: ۱۱۰) عبارت «قَدْ كُذِّبُوا» به صورت مخفف و بدون تشدید بوده که ادعایی کاملاً صحیح و منطبق بر مصحف کنونی است.

۳. عن حسين بن هارون شيخ من أصحاب أبي جعفر عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقرأ هذه الآية «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» قال: ثم قال أبو جعفر: الثوب و الشيء الذي لم تسأله إياه أعطاك. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۳۰/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۷۵/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۵/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۶۰) این روایت در ذیل آیه «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۴) و کاملاً منطبق بر مصحف کنونی است و مورد مدعای مشخص نیست.

۵. ظاهر در تحریف

در این قسمت، به نقل و بررسی ۵ روایت باقی‌مانده از روایات تفسیر عیاشی که مورد ادعای تحریف قرآن واقع شده و قابلیت گنجانده شدن در دسته‌بندی‌های پیشین را داشتند، خواهیم پرداخت. از این پنج روایت که دلالت ظاهری بیشتری بر تحریف قرآن دارند، سه روایت نخست مربوط به معانی و بطون قرآن، و خارج از دایره نزاع تحریف است، اما دو روایت دیگر به علت تعارض با نص قرآن و مخالفت با تاریخ قطعی و روایات صحیح و عدم امکان توجیه و تأویل، قابل اعتنا نیست و باید کنار گذاشته شوند که به شرح ذیل است:

۱. عن إبراهيم بن عمر قال: قال أبو عبدالله عليه السلام إن في القرآن ما مضى و ما يحدث و ما هو كائن، كانت فيه أسماء الرجال فألقيت، و إنما الاسم الواحد منه في وجه لا يحصى يعرف ذلك الوصاة.^{۴۰} (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۱۴/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۳/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۳۳ و ۱۱۴)

ادعا بر این است که در قرآن علاوه بر خبر از گذشته و حال و آینده، اسامی افراد نیز بوده است که این اسامی حذف شده‌اند. همان‌گونه که مرحوم ملا محسن فیض کاشانی

بیان کرده، منظور از اسامی افراد می‌تواند مشخصات و علائمی از آن‌ها باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۱) که هرچند خود آن اسامی در قرآن نیامده اما معصومین (علیهم‌السلام) می‌توانند با استفاده از آن مشخصات، اسامی تک تک افراد و مصادیق آن را مشخص سازند. القا و افتادن اسامی هم می‌تواند به این معنا باشد که هرچند همه حوادث گذشته و آینده در قرآن هست، ولی خداوند متعال به جای قرار دادن تک تک اسامی افراد در آن، مشخصات آن‌ها را آورده و علم تشخیص مصادیق متعدد از اسم واحد را به اوصیای خودش تعلیم فرموده است.

۲. عن داود بن فرقد عن أخیه عن أبی عبدالله (علیه‌السلام) قال لو قد قرئ القرآن کما أنزل لألفینا فیه مسمین^۱ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۳/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۱۴/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳، ص ۱۴۲ و ۳۸/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۳۲، ۱۱۵ و ۱۸۰)

در این روایت، «قرائت» به معنی خواندن و «انزال» به معنای نزول وحی قرآنی فرض شده و در نتیجه نبودن اسامی معصومین (علیهم‌السلام) در قرآن را دلیلی بر کاستی قرآن کریم دانسته‌اند. با توجه به توضیحات پیش گفته- در بخش روایات تفسیری- پیرامون مفهوم تنزیل که به معنای تفسیر و تبیین آیات و نزول وحی بیانی نیز به کار می‌رفته، می‌توان مقصود این روایت را چنین دانست که اگر قرآن طبق تفسیر و تبیین الهی آن- مثلاً آن‌گونه که در مصحف امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) موجود است- بیان می‌شد، دلایل و شواهد فراوانی بر اثبات امامت و ولایت ما (معصومین (علیهم‌السلام)) دیده می‌شد؛ البته لازم به ذکر است اینکه فرموده‌اند: «لألفینا فیه مسمین» منظور تسمیه به این اسامی ظاهری نیست بلکه به یادآوری و تذکر صفات و ویژگی‌هایی است که دلالت بر فضایل ائمه (علیهم‌السلام) دارد. (معرفت، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۲) بنابراین اگر هم بشود مفاد این روایت را دلیلی بر وقوع تحریف در قرآن دانست، اشاره‌ای است به تحریف معنوی و نه ظاهری قرآن.

۳. عن میسر عن أبی جعفر (علیه‌السلام) قال لو لا أنه زید فی کتاب الله و نقص منه ما خفی حقنا علی ذی حبی، و لو قد قام قائمنا فنطق صدقه القرآن.^۲ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۳/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۱۴/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۲ و ۳۸/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۳۲، ۱۱۵ و ۱۸۰)

زیاد و کم شدن را در این روایت که از قول امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده: «اگر در قرآن زیاد و کم نمی‌شد، حق ما بر هیچ صاحب خردی پوشیده نمی‌ماند» کاهش و افزایش ظاهری آیات

قرآن و در نتیجه دلیلی بر تحریف قرآن دانسته‌اند. با توجه به سیاق روایات قبل و بعد که به منظور بیان شأن و جایگاه ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نقل شده‌اند و با عنایت به این نکته که وقوع تحریف به زیاده در ظاهر قرآن، هیچ قائلی ندارد و از طرفی، تحریف به کم و زیاد شدن در این روایت در کنار هم مطرح شده‌اند، پس باید افزوده و کاسته شدن به قرآن در این روایت را ازدیاد و کاهش در معانی و تفاسیر قرآن در نظر گرفت که با اعتقاد شیعه مبنی بر وجود آیات فراوانی از قرآن کریم در بیان فضایل و مناقب اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز سازگاری دارد؛ بنابراین در این روایت اگر هم سخن از تحریف به میان آمده باشد، مقصود تحریف معنوی است که خارج از محل بحث نزاع تحریف است.

۴. عن حبيب السجستاني قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ» فكيف يؤمن موسى بعيسى ويُنصره ولم يدركه وكيف يؤمن عيسى بمحمد ص ويُنصره ولم يدركه فقال: يا حبيب إن القرآن قد طرح منه آي كثيرة و لم يزد فيه إلا حروف أخطأت بها الكتبة و توهمها الرجال،^{۴۳} ... (عیاشی، ۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۸۰/نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۱۴ و ۲۴۳/الهی ظهیر، ۱۳۰۴ق، ص ۱۴۳ و ۱۸۹/عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۳۳، ۳۰۵ و ۱۸۰)

ظاهر روایت دلالت بر حذف آیات فراوانی از قرآن کریم دارد، اما به علت مخالفت و تعارض این روایت با نص قرآن و عدم توانایی توجیه و تأویل عقلی و منطقی آن و با توجه به آنچه خود عیاشی از قول معصومین (علیهم‌السلام) در مقدمه تفسیرش بیان داشته (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۹-۱۰، باب ترک الروایة التي بخلاف القرآن) مبنی بر اینکه باید روایات را با قرآن سنجیده و در صورت مخالفت با قرآن آن‌ها را کنار گذاشت (روایات عرضه)؛ بنابراین، آن بخش از روایت حاضر که اشاره به وقوع تحریف به نقیصه در قرآن دارد، قابل اعتنا نیست و کنار گذاشته می‌شود و با توجه به اینکه نظیر این روایت از سیاری غالی نیز نقل شده (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۳۳) و با در نظر گرفتن این نکته که از روش‌های جعل حدیث توسط غالیان گنجاندن افکار و عقاید غلوآمیز خود در میان کلمات معصومین (علیهم‌السلام) بوده است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۰-۳۳۲) می‌توان چنین حدس زد که بخش تفسیری این روایت صادر از معصوم (علیه‌السلام) و قسمتی که سخن از تحریف قرآن دارد، ساخته دست غالیان و واضعان حدیث باشد.

۵. عن جابر قال قلت لمحمد بن علي (عليه السلام) قول الله في كتابه «الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا» قال:

هما و الثالث و الرابع و عبد الرحمن و طلحة و كانوا سبعة عشر رجلا قال: لما وجه النبي ﷺ على بن أبي طالب عليه السلام و عمار بن ياسر رحمه الله إلى أهل مكة قالوا بعث هذا الصبي و لو بعث غيره يا حذيفة إلى أهل مكة و في مكة صناديدها و كانوا يسمون عليا الصبي لأنه كان اسمه في كتاب الله الصبي لقول الله: «و من أحسن قولا ممن دعا إلى الله و عمل صالحا و هو صبي و قال إنني من المسلمين»^{٤٤}... (عياشي، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۷۹/نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۳۰۴/الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۸/عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۹۵۰)

گویا ادعا بر این است که در آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳) پس از «وَعَمِلَ صَالِحًا»، عبارت «و هو صبی» نیز بوده و آن صبی، حضرت علی علیه السلام است، ولی لازم است یادآوری شود که ابتدای روایت اشاره به اعزام حضرت علی علیه السلام و عمار بن یاسر از مدینه به مکه به منظور قرائت آیات برائت در سال نهم هجری دارد (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۷۹) که در آن زمان حضرت علی علیه السلام دست کم ۳۲ سال داشته و کودک نبوده‌اند. عبارت «و هو صبی» جزئی از آیه ۳۳ سوره فصلت طبق قرائت متواتر نیست و دارای اضافات تفسیری است.

برخی نیز نزول این آیه را در شأن مؤذنان رسول خدا ﷺ در صدر اسلام و در مکه دانسته‌اند (محقق، ۱۳۶۱، ص ۶۸۷)؛ حال با توجه به این نکات و با در نظر گرفتن ضعف سندی این روایت (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۹۵۰) و همچنین به استناد قول عیاشی در مقدمه تفسیرش مبنی بر عرضه روایات بر قرآن کریم (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۹-۱۰) روایت حاضر معتبر نیست و نقل آن نیز دلیلی بر پذیرش آن روایت نزد عیاشی محسوب نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، از ۹۰ روایتی که در کتاب‌های فصل الخطاب و به تبع آن در کتاب الشیعة و القرآن، به استناد تفسیر عیاشی و به ادعای تحریف قرآن کریم، نقل شده بود، پس از حذف تقطیعات، ۸۵ روایت باقی ماند که پس از دسته‌بندی و تحلیل و نقد محتوای آن روایات و بررسی دلالتی- و نه سندی- احادیث، به این نتیجه دست یافتیم که از این تعداد ۴۱ حدیث اضافات تفسیری، ۲۶ حدیث مربوط به اختلاف قرائات، ۳ روایت پیرامون تقسیم‌بندی‌هایی کلی از قرآن، ۱۰ روایت حاوی آیاتی منطبق بر قرآن کنونی، ۵ حدیث به ظاهر در خصوص تحریف است که از آن میان، دو روایت را می‌توان در ارتباط با تحریف

مورد نزاع ارزیابی کرد. این دو قسمت از دو روایت مذکور به سبب تعارض با نص صریح قرآن و واحد بودن در مقابل تواتر نقل آیات، قابل قبول نیست و نمی‌توان ذکر آن‌ها را حتی دلیل اعتقاد عیاشی بر تفسیر دانست، زیرا هر چند وجود دو روایت در یک مجموعه روایی مشتمل بر بیش از ۱۷۰۰ روایت نمی‌تواند دلیلی بر اعتقاد مؤلف کتاب بر تمام مفاد آن روایات باشد، ولی برای تأکید بر بی‌اعتباری ادعای تهمت تحریف قرآن که به عیاشی و تفسیر وی وارد شده است، همین بس که ایشان خود در مقدمه تفسیرش با استناد به هفت روایت در بخشی با عنوان «ترك الرواية التي بخلاف القرآن» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۹ و ۱۰) بر عرضه و سنجش صحت و سقم روایات به وسیله قرآن کریم تأکید می‌کند که این دلیلی بر اتقان، حجیت و سلامت قرآن در دیدگاه وی است.



پی‌نوشت‌ها:

۱. توضیحات بیشتر درباره فصل الخطاب و پاسخ‌های آن در بخش «پیشینه پژوهش» ارائه خواهد شد.
۲. جهت مطالعه پیرامون نقد سندی روایات فصل الخطاب، ر.ک: مرتضی عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، سراسر کتاب.
۳. «اعتقاد ما این است که قرآنی که خدا بر پیامبرش ﷺ نازل کرد، همین قرآن بین دو جلد و همین قرآنی است که در دست مردم موجود است و هرکس به ما نسبت دهد که ما معتقدیم قرآن بیش از این قرآن موجود است، دروغ‌گوست.» (صدوق، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹)
۴. احتمالاً نخستین افرادی که سخن از اعتقاد شیعه به تحریف قرآن به میان آورده‌اند، ابن انباری (م ۳۲۸ق) و ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ق) و پس از ایشان فخر رازی (م ۶۰۶ق) و ابن اثیر (م ۶۳۰ق) بوده‌اند، ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۲ش، ص ۲۸۸/ کمالی دزفولی، ۱۳۵۴، ص ۹۶.
۵. «جماعتی از شیعه معتقدند که یک سوره و آیه و حتی کلمه‌ای از قرآن حذف نشده، بلکه آنچه از تأویل و تفسیر و شأن نزول در مصحف حضرت علی علیه السلام بوده، حذف گردیده است.» (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸۱)
۶. وی پس از تصریح در عقیده شیعه مبنی بر سلامت قرآن چنین می‌نگارد: «اگر هم روایتی باشد که ظاهراً بر تحریف دلالت نماید، نخست باید به تأویل آن پرداخت و اگر قابل تأویل نبود، باید کنار گذاشته شود، زیرا روایات آحاد در برابر تواتر قرآن، جایگاهی نخواهد داشت.» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳)
۷. وی معتقد است که تمامی مسلمانان بر عدم وقوع تحریف به زیاده در قرآن اجماع داشته و طرفداران نظریه تحریف بر نقیصه را جمع اندکی از شیعیان و حشویه از اهل سنت برشمرده و آن را مردود

دانسته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵)

۸. برای بررسی بیشتر پیرامون اسامی و آرای دانشوران شیعی پیرامون تحریف قرآن ر.ک: حسینی میلانی، ۱۴۱۷ق، ص ۹-۲۵.

۹. لازم به ذکر است که در میان اهل سنت نیز تألیف مستغنی با نام *الفرقان*، توسط دانشمندی مصری به نام ابن الخطیب محمد محمد عبدالطیف، پیرامون اثبات تحریف قرآن، نگاشته شده است. (معرفت، ۱۴۱۰ق، مقدمه)

۱۰. از این تعداد، ۶۱ روایت مربوط به احادیث کلی پیرامون تحریف و ۱۰۶۲ روایت نیز مربوط به آیات خاصی از قرآن به ترتیب از سورة فاتحه تا سورة ناس است که در فصل‌های ۱۱ و ۱۲ آن کتاب گرد آمده است. جهت بررسی بیشتر ر.ک: نوری، ۱۲۹۸ق.

۱۱. جهت مطالعه پیرامون دلایل عدم تحریف قرآن، ر.ک: خویی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۱۲-۲۷۸/معرفت، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷-۴۴/نجاززادگان، ۱۳۸۲ش، ص ۱۹-۶۴.

۱۲. بنا بر ادعای شاگرد میرزای نوری، در همین ایام، ایشان تعلیقه‌ای به فارسی بر *فصل الخطاب* نگاشته و ضمن بازگشت تلویحی از نظرش، عدم رضایت خود از *مطالعه فصل الخطاب* بدون مشاهده آن تعلیقه را اعلام کرده است. (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۲۱)

۱۳. برای بررسی بیشتر ر.ک: خویی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۱۸-۲۲۴. لازم به ذکر است که اهل سنت با اعتقاد به نسخ تلاوت قرآن، گویی به نوعی وقوع تحریف به نقیصه در قرآن را پذیرفته‌اند. ر.ک: همان‌جا/معرفت، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸-۲۴.

۱۴. برای بررسی بیشتر ر.ک: استادی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۰-۲۳/عیاشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۱-۳۸، مقدمه.

۱۵. برای بررسی بیشتر و مطالعه فهرست کتب عیاشی، ر.ک: احمد بن علی نجاشی، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۹/عیاشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۹-۴۶، مقدمه.

۱۶. لازم به ذکر است که علامه مجلسی پس از نقل دلیل ناسخ تفسیر عیاشی، مبنی بر احتیاط وی، این عذر او را بدتر از گناه شمرده است.

۱۷. ر.ک: عیاشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، مقدمه و ج ۳، سراسر کتاب.

۱۸. نحل: ۴۴/ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۱ ج ۱۲، ص ۲۶۰/مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۴۳/قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۴۰۰.

۱۹. برای بررسی بیشتر درباره منع تدوین حدیث و دیدگاه دانشمندان فریقین پیرامون آن، ر.ک: جلالی حسینی، ۱۴۸۸ق، سراسر کتاب.

۲۰. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳)

۲۱. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)

۲۲. برای توضیح بیشتر ر.ک: دیاری، ۱۳۹۰، شماره ۵، ص ۴۳-۶۸.

۲۳. «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامه: ۱۷-۱۹)

۲۴. استخراج از میکروفیلم تهیه شده از کتاب.
۲۵. جهت مشاهده متن، تبیین و نقد تمامی این روایات ر.ک: حدادیان، ۱۳۸۷، ص ۹۶-۴۵.
۲۶. اگر چنین می‌کردی، ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا و دو برابر را بعد از مرگ به تو می‌چشاندیم، سپس در برابر ما یآوری برای خود نمی‌یافتی و سپس بعد از خودت یاور و جانشینی چون علی علیه السلام نمی‌یافتی.
۲۷. جبرئیل برای نقل این پیام بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد: و ستمگران بر حق آل محمد صلی الله علیه و آله را جز خسران نمی‌افزاید.
۲۸. برای بررسی بیشتر پیرامون دلایل و منشأ اختلاف قرائات ر.ک: حجتی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳-۲۶۶ / مؤدب، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲-۱۸۸.
۲۹. جهت بررسی بیشتر ر.ک: مؤدب، ۱۳۷۸، ص ۲۲۷-۲۳۰.
۳۰. برای بررسی بیشتر پیرامون مراحل گوناگون پیدایش و تطور اختلاف قرائات، ر.ک: فضلی، ۱۳۷۳، سراسر کتاب.
۳۱. برای مشاهده متن، تبیین و نقد تمامی این روایات ر.ک: حدادیان، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵-۱۷۳.
۳۲. امام صادق علیه السلام عبارت "یعصرون" در آیه ۴۹ سوره یوسف را با حرکت ضمه قرائت فرموده و به آیه ۱۴ سوره نأ استناد کرده‌اند.
۳۳. امام صادق علیه السلام در ذیل عبارت «يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» گفتند: «بأمر الله»، سپس فرمودند: هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه دو ملک مأمور مواظبت از اویند، اما هنگامی که فرمانی از جانب خداوند صادر گردد، آنان مانع اجرای فرمان خدا نمی‌شوند.
۳۴. یکی از صادقین علیه السلام آیه را چنین می‌خواندند: «رب اغفر لی و لولدی» و [سپس می‌گفتند:] منظور اسماعیل و اسحاق است.
۳۵. جهت مشاهده متن، تبیین و نقد تمامی این روایات، ر.ک: حدادیان، ص ۱۷۳-۱۷۵.
۳۶. «امیر مؤمنان علیه السلام می‌گفتند: قرآن، در سه بخش نازل شده: بخشی درباره ما و دشمنان ما، قسمتی در سنت‌ها و امثال و بخشی هم در واجبات و احکام الهی.
۳۷. امام باقر علیه السلام می‌فرمودند: قرآن، حاوی چهار بخش نازل شده، بخشی درباره ما و بخشی درباره دشمنان ما، قسمتی در واجبات و احکام الهی و بخشی هم در سنت‌ها و امثال و نیکی‌ها و کرامات قرآن در شأن ماست.
۳۸. برای مشاهده متن و تبیین تمامی این روایات ر.ک: حدادیان، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵-۱۸۱.
۳۹. چاپ‌های گوناگون تفسیر عیاشی، که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته عبارت‌اند از: ۱. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ق، که تمامی آدرس‌های نقل شده از تفسیر عیاشی منطبق با این نسخه است. ۲. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ق. ۳. تحقیق چاپ مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۲۱ق.

۴۰. امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن از گذشته، حال و آینده خبر می‌دهد؛ اسامی افراد در آن بوده ولی حذف شده است، و البته یک اسم می‌تواند وجوه (و مصادیق) متعددی داشته باشد که اوصیای الهی، آن‌ها را می‌دانند.

۴۱. اگر قرآن آن‌گونه که نازل شده قرائت می‌شد، حتماً ما را به اسم در آن می‌یافتی.

۴۲. اگر قرآن کم و یا زیاد نمی‌شد، حق ما بر هیچ صاحب‌خردی پوشانده نمی‌ماند، و هنگامی که قائم ما قیام کند و سخن بگوید، قرآن تصدیقش خواهد کرد.

۴۳. ای حبیب، آیات زیادی از قرآن حذف شده و البته فقط حروف کمی به آن افزوده شده که آن هم به واسطه اشتباه کاتبان بوده است.

۴۴. علی علیه السلام را صبی می‌نامیدند، زیرا نام ایشان در قرآن این‌گونه آمده بود: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج ۲، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن منظور؛ لسان العرب؛ تحقیق علی یسری، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۴. ابوریه، محمود؛ اضواء علی السنة المحمدیه؛ ج ۳، قم: انصاریان، ۱۳۸۳ش / ۱۴۲۵ق.
۵. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹م / ۱۴۲۰ق.
۶. استادی، رضا؛ گروهی از دانشمندان شیعه؛ ج ۱، قم: مؤلف، ۱۳۸۳ش.
۷. الهی ظهیر، احسان؛ الشیعه والقرآن؛ ج ۲، لاهور: اداره ترجمان القرآن، ۱۴۰۳ق.
۸. جلالی حسینی، سید محمدرضا؛ تدوین السنة الشریفه؛ ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۸۸ق / ۱۳۷۶.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ نزاهت قرآن از تحریف؛ تحقیق علی نصیری، ج ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
۱۰. حجتی، سید محمدباقر؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم؛ ج ۱۰، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۱. حدادیان، عبدالرضا؛ «بررسی روایات تحریف در کتب کافی و تفسیر عیاشی»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۷.
۱۲. حسینی میلانی، سید علی؛ التحقیق فی نفی التحریف؛ ج ۲، قم: شریف رضی، ۱۳۷۵ش / ۱۴۱۷ق.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی التفسیر القرآن؛ بی‌جا، مؤلف، ۱۳۸۵ق.
۱۴. دوانی، علی؛ مفاخر اسلام؛ ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۵. دیاری بیدگلی، محمدتقی؛ «نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی»؛ حدیث پژوهی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

۱۶۵ □ بررسی دلایلی روایات تحریف‌نما در تفسیر عیاشی

۱۶. ذهبی، محمد حسین؛ التفسیر و المفسرون؛ چ ۲، بی‌جا: دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ق / ۱۹۷۰م.
۱۷. راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق محمد خلیل عتیامی، چ ۱، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م.
۱۸. زرکلی، خیرالدین؛ الاعلام؛ چ ۹، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰م.
۱۹. شاکر، محمد کاظم؛ روش‌های تأویل قرآن؛ چ ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۲۰. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله؛ غلو؛ چ ۳، تهران: کویر، ۱۳۸۵.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی؛ الاعتقادات فی دین الامامیه؛ تحقیق غلامرضا مازندرانی، چ ۱، قم: محقق، ۱۴۱۲ق.
۲۲. صفار قمی، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضایل آل محمد علیهم‌السلام؛ تصحیح میرزا محسن کوچه‌باغی، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۶. _____؛ رجال طوسی؛ چ ۱، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۰ق / ۱۹۶۱م.
۲۷. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم؛ چ ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۶ق.
۲۸. عسکری، سید مرتضی؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین؛ چ ۱، تهران: دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ تحقیق بخش مطالعات اسلامی مؤسسه بعثت، چ ۱، قم: بعثت، ۱۴۱۲ق.
۳۰. _____؛ تفسیر عیاشی؛ تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: چاپ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۳۱. _____؛ کتاب التفسیر؛ تحقیق سید هاشم رسول محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۳۲. فضلی، عبدالهادی؛ مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم؛ ترجمه و تحریر سید محمدباقر حجتی، چ ۲، بی‌جا: اسوه، ۱۳۷۳.
۳۳. فیض کاشانی، ملا محسن؛ الوافی؛ تحقیق و تصحیح ضیاء‌الدین الحسینی الاصفهانی، چ ۲، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۰ش.
۳۴. _____؛ تفسیر الصافی؛ تحقیق حسین اعلمی، چ ۲، تهران: صدرا، ۱۴۱۵ق.
۳۵. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۳۶. قزوینی، ملاخلیل؛ الصافی فی شرح اصول الکافی؛ تصحیح سید حسین صاحب رضوی، کلنهو (هند): چاپخانه فیض، بی‌تا.

۱۶۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

۳۷. کمالی دزفولی، سید علی؛ *قانون تفسیر*؛ ج ۱، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۵۴.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *اصول کافی*؛ تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۴، بی جا: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ *اوایل المقالات* (مجلد چهارم از سلسله مؤلفات شیخ مفید)؛ ج ۲، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.
۴۰. مؤدب، سید رضا؛ *نزول قرآن و رؤیای هفت حرف*؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۴۱. مازندرانی، ملا محمد صالح؛ *شرح اصول کافی للمازندرانی*؛ تعلیق ابوالحسن شعرانی، تصحیح سید علی عاشور، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق/ ۲۰۰۰ م.
۴۲. مجلسی، محمدباقر؛ *مرآة العقول*؛ تصحیح سید هاشم رسولی، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
۴۳. محقق، محمدباقر؛ *نمونه بینات در شأن نزول آیات*؛ ج ۴، تهران: اسلامی، ۱۳۶۱.
۴۴. معرفت، محمد هادی؛ *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*؛ ج ۱، مشهد: دانشگاه رضوی، ۱۴۱۸ ق.
۴۵. معرفت، محمد هادی؛ *صیانة القرآن من التحریف*؛ ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۰ ق.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۷. نجارزادگان، فتح الله؛ *سلامة القرآن من التحریف*؛ ج ۱، تهران: مشعر، ۱۳۸۲ ش.
۴۸. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال نجاشی*؛ تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م.
۴۹. نوری، حسین؛ *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*؛ بی جا: مؤلف، ۱۲۹۸ ق.